

www.intizar.ir

# روح الله

مهدی باور
مهدی یاور
مهدی زیست

پورسیّد آقایی

بسم الله الرحمن الرحیم

# روح الله، مهدی باور، مهدی یاور، مهدی زیست


نویسنده:

مسعود پورسید آقایی



ناشر چاپی:

آینده روشن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

## روح اللّه، مهدی باور، مهدی یاور، مهدی زیست

### مشخصات کتاب

روح الله، مهدی باور، مهدی یاور، مهدی زیست

نویسنده:سید مسعود پورسیدآقایی

ناشر:مؤسسه آینده روشن

ویراستاران:ابوذر هدایتی، سیدرضا سجادی نژاد

نمونه خوان:محمد اکبری

طرح جلد:مصطفی برجی

صفحه آرا:علی قنبری

چاپ:چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه)

نوبت چاپ:سوم، ۱۳۸۸

شمارگان:۱۰۰۰۰ جلد

بها:۱۰۰۰ تومان

شابک:۸ – ۱۸ – ۵۰۷۳ – ۶۰۰$۹۷۸

مرکز پخش:قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۳، پلاک۵

تلفن:۷۸۴۰۹۰۲

با همکاری: سازمان اوقاف و امور خیریه

ص:۱

### اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

ص:۳

ر و ح ا للّه

مهد ی باور،مهد ی یاور،مهد ی ز یست

سید مسعود پو ر سید آقایی

## فهرست مطالب

## روح الله ...

دل دادگی قافله سالار کاروان انقلاب به امامش مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، برخاسته از باوری عمیق بود که در تمام وجود او موج می زد؛ تا آن جا که خود و زندگی اش را وقف مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و آرمان های بلند او کرد و از میان همه شکل های زندگی، مهدی زیستن را برگزید.

«روح الله»، الگوی مهدی زیستان و معیار مهدی یاوران است. او به حق، نایب امام است. به جاست در فراغ و هجران آن پیر سفر کرده، عاشقان و پیروانش با جلوه هایی از «مهدی باوری»، «مهدی یاوری» و «مهدی زیستی» او، خود را تسلیت دهند و با آموختن از آن آموزگار بزرگ، زمینه را برای ظهور مولایش، بزرگ آموزگار عالم، مهدی فاطمه عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم سازند.

## مهدی باوری

مهـدی باوری، برخاسـته از بنیان های فکری و مبانی عقیدتی عمیقی است که بدون آن، نمی توان به باوری ژرف دست یافت. این مبـانی، ریشه در درک انـدازه هـای وجودی انسان و عجز و نارسایی حسّ، عقل و تجربه او در فهم بایـدها و نبایـدهای راه بلند او تا قرب خدا دارد. اندازه های وجودی انسان و اسـتمرار و ارتباط او با همه عوالم از یک طرف، و نارسایی علم گرایی و عقل گرایی از طرف دیگر، آدمی را به اضطرار به وحی و حجت و انسان کامل می رساند.

می گوینـد: «وَالْعَصْرِ* إِنَّ الإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ» «عصـر» انسـان کامل است؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف است. یعنی «عصاره» همه موجودات. قسم به عصاره همه

موجودات؛ یعنی قسم به انسان کامل. (۱)

قسم به عصاره موجودات عصر؛ فشرده موجودات این که فشرده همه عوالم است؛ یک نسخه ای است؛ نسخه تمام عالم. همه عالم در این موجود، در این انسان کامل، عصاره است و خدا به این عصاره قسم می خورد. (۲)

اگر بعثت پیغمبر هیچ ثمره ای نداشت، الا وجود علی بن ابی طالب علیه السلام و وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این هم توفیق بسیار بزرگی بود. اگر خدای تبارک و تعالی، پیغمبر را بعث می کرد برای ساختن یک همچه انسان های کامل، سزاوار بود. (۳)

همان طوری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حسب واقع، حاکم بر جمیع موجودات است، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان طور حاکم بر جمیع موجودات است. آن، خاتم رسل است و این، خاتم ولایت. آن، خاتم ولایت کلی بالاصاله است و این، خاتم ولایت کلی به تبعیت است. (۴)

و عرض ارادت به مقام مقدس ولی الله الاعظم و بقیه الله فی ارضه$ارواحنا لمقدمه الفداء$که واسطه فیض و عنایات حق تعالی است. (۵)

---

۱- صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۲۷.

۲- صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۲۳.

۳- صحیفه امام، ج ۱۲، ص۴۲۴$۴۲۵.

۴- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۴۹.

۵- صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۱۶.

من گاهی خیلی ناراحت می شوم از این که مثلاً امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را می گویند: «سلطان السلاطین» [او] خلیفه الله است. (۱)

ذوات مطهره معصومین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا حجت عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، که مفاتیح وجود و مخازن کبریا و معادن حکمت و وحی و اصول معارف و عوارف و صاحبان مقام جمع و تفصیلند. (۲)

با سلام و درود به پیش گاه مقدس مولود نیمه شعبان و آخرین ذخیره امامت، حضرت بقیه الله

- ارواحنا فداه$و یگانه دادگستر ابدی و بزرگ پرچم دار رهایی انسان از قیود ظلم و ستم استکبار. سلام بر او و سلام بر منتظران واقعی او. سلام بر غیبت و ظهور او و سلام بر آنان که ظهورش را با حقیقت درک می کنند و از جام هدایت و معرفت او لب ریز می شوند. (۳)

---

۱- صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۱۶.

۲- آداب الصلوه، ص ۱۸۴.

۳- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۲۵.

انتظار

از غم دوست در این می کده فریاد کشم

دادرس نیست که در هجر رُخش داد کشم

داد و بی داد که در محفل ما، رندی نیست

که برش شکوه برم، داد ز بی داد کشم

شادیم داد، غمم داد و جفا داد و وفا

با صفا منت آن را که به من داد، کشم

عاشقم، عاشق روی تو، نه چیز دگری

بار هجران و وصالت به دل شاد کشم

در غمت ای گل وحشی من ای خسرو من

جور مجنون ببرم، تیشه فرهاد کشم

مُردم از زندگی بی تو که با من هستی

طرفه سرّی است که باید بر استاد کشم

سال ها می گذرد، حادثه ها می آید

انتظار فرج از نیمه خرداد کشم (۱)

---

۱- دیوان امام خمینی رحمه الله.

## مهدی یاوری

### اشاره

تجلی باور مهدی در یاری اوست. یاری مهدی، زمینه های قیام او را فراهم کردن و خود را مهیای پذیرش او کردن است:

أعینونی بورع و اجتهاد و عفه و سداد. (۱) من سرّه أن یکون من أصحاب القائم، فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر. (۲)

حقیقت انتظار نیز همین است:

أفضل الأعمال إنتظار الفرج؛ (۳)

انتظار، عمل است و آن هم بهترین عمل.

---

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰.

۳- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۰۸.

امـام راحـل رحمه الله به اعتراف همه، در خودسازی و مبارزه با نفس، سـرآمد همگان بود و در فراهم ساختن زمینه های ظهور حضـرت تـا آن جـا پیش رفت که قـافله سالار «ظهور صـغرا» شـد و توانست با دسـتان پرتوان و مبارکش، نهال انقلاب را پیش درآمد بر «ظهور کبرایِ» حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف غرس کند.

انقلاب مردم ایران، نقطه شـروع انقلاب بزرگ جهان اسـلام به پرچم داری حضـرت حجت$ارواحنا فداه$است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. (۱)

این کشوری که کشور ائمه هدا و کشور صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف است، کشوری باشد که تا ظهور موعود ایشان، به اسـتقلال خودش ادامه بدهـد؛ قـدرت خودش را در خدمت آن بزرگوار قرار بدهد که عالم را$ان شاءالله$به عدل و داد بکشد و از این جورهایی که بر مستضعفان می گذرد، جلوگیری کند. (۲)

اگر این جمهوری اسلامی از بین برود، اسلام آن چنان منزوی خواهد شد که تا آخر ابد$مگر در زمان حضور حضرت$نتواند سرش را

---

۱- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

۲- صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۰۹.

بلند کند. (۱)

و ما باید در این طور روزها و در این طور ایام الله، توجه کنیم که خودمان را مهیا کنیم از برای آمدن آن حضرت ... ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای این که اگر چنان چه موفق شدیم$ان شاء الله$به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان. (۲)

فراهم کردن اسباب، این است که کار را نزدیک بکنیم؛ کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت$سلام الله علیه$. (۳)

رهبر همه شما و همه ما، وجود مبارک بقیه الله است. باید ماها و شماها طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را$که رضایت خداست$به دست بیاوریم. (۴)

ما در یک مملکتی هستیم که مملکت ولیّ عصر

- سلام الله علیه$است، و وظیفه آنهایی که در مملکت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف زندگی می کنند، یک وظیفه سنگین است. نمی توانیم ما لفظاً بگوییم: ما در زیر پرچم ولیّ عصر$سلام الله علیه$هستیم و عملاً در آن مسیر نباشیم. چنان چه نمی توانیم بگوییم که ما جمهوری اسلامی داریم و عملاً

---

۱- صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۳۹.

۲- صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۸۲-۴۸۳.

۳- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷.

۴- صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۴۰.

آن طور نباشیم، اسلامی نباشیم. (۱)

نامه اعمال ما به حسب روایات عرضه می شود به امام وقت. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مراقب ما هستند. (۲)

اگر یک وقت نامه عمل یک روحانی را بردند و به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دادند و آن ملائکه اللهی که بردند و دادند گفتند که این هم روحانی شماست، اینها پاس داران اسلام شما هستند و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خجالت بکشد، «نعوذ بالله» او علاقه دارد به شما.

شما ببینید اگر این آقا خودشان خیلی منزه است، از پسرشان یک خلاف صادر بشود، خودشان سرافکنده می شوند؛ اگر از خادمشان یک خلاف صادر بشود، خودشان سرافکنده می شوند. ما همه خادم هستیم. از ما توقّع هست، از شما توقّع هست. (۳)

## جان و جانان

حجه الاسلام و المسلمین فرقانی از یاران دیرینه امام خمینی رحمه الله می گوید:

شیخی است پیرمرد، مازندرانی، ایشان بی سبب به امام خوش بین نبود. حتی به بعضی ها می گفت که به

---

۱- صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۱۳.

۲- صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۹۲.

۳- صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۷۱.

درس امـام نرویـد. طبق معمول امـام سـاعت ده و ربع می رفت برای درس، که من سـریع می آمـدم بیرون که مبـادا امام تنها به درس برود، چراکه بعضی از اوقات امام به ما خبر نمی کرد و تنها می رفت و من از عقب می دویدم تا به امام برسم.

روزی من تند آمدم بیرون، دیدم دم در بیرونی، آن پیرمرد، در را بوسید و بعد هم خم شد، عتبه را بوسید. من از روی ناراحتی که از ایشان داشتم، گفتم: عجب!

برگشت و رو کرد به من و گفت: «الحمدلله الذی هدانا لهذا و ما کنّا لنهتدی لولا أن هدانا الله.»

گفتم: چی شده مگر؟

گفت: درس می روید؟ آقا مسجد می آید؟

گفتم: بلی!

گفت: من هم می آیم مسجد.

ایشان مسجد نمی آمد و بچه اش را هم نمی گذاشت دست امام را ببوسد. همین را که گفت، در باز شد و آقا آمد. از خجالت از کوچه دیگر رفت و من هم راه آقـا به مسـجد رفتم. آن روز اتفاقـاً کتاب هم راه نیاورده بودم که مجبور شوم، پای منبر بروم. همان دم در نشستم. آن شیخ آمد و کنار من نشست. گفت: تو که می دانی، هم نشینی بد، به ما اثر کرده بود. از بس زیاد

از مغرضین شنیده بودیم که آقا روزنامه خونه، آقای فلان این مجاهدت را کرد و جلو افتاد و چه شد.

پیرمرد اضافه کرد: یک شب من خواب دیدم، در حرم حضرت امیر علیه السلام هستم. عده ای صف کشیده اند و دور هم نشسته اند. یکی یکی حساب کردم، دیدم هر کدام مطابق سنشان، قیافه شان می خورد. دوازدهمی را گفتند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. از قیافه اش نور می بارید. خیلی زیبا و ملکوتی بود و در آخر صف نشسته بود. بعد علمای گذشته یکی یکی آمدند و همه از مقبره مقدس اردبیلی بیرون می آمدند. نگاه کردم دیدم آیا کسی از ایشان را می شناسم، یک شخصی از آنها را گفتند: شیخ شلال است. یک شیخ عرب است. خیلی خوش حال شدم. خواستم حرکت کنم، ولی انگار من را به زمین بسته بودند. نمی توانستم تکان بخورم. و وقتی علما هر کدام که می آمدند، این دوازده نفر تعظیم می کردند. بعضی وقت ها حضرت امیر علیه السلام و یکی دو نفر از دو طرف و بقیه مشغول صحبت بودند، بعضی وقت ها هم هفت$هشت نفرشان تعظیم می کردند. یک وقت دیدم آقای خمینی از گوشه ایوان وارد شد و شما هم دنبالش هستی و در کفش داری کفش هایش را کند و شما کفش ها را کنار گذاشتی و

به سرعت به دنبالش رفتی.

یک وقت دیدم همه بلند شدند و بعد یازده نفرشان نشستند. دوازدهمی ایستاد و گفت: روح الله!

آقای خمینی عبایش را جمع کرد و گفت: بله آقا!

گفت: بیا جلو، آقا سریع رفت جلو. وقتی خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رسید، دیدم قدها جوری نبود که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بلند و یا آقای خمینی کوتاه تر باشد. طوری ایستاد که گوش آقای خمینی دم دهان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و گفت: چشم، فلان چیز را انجام دادم، انجام می دهم ان شاءالله. درست ربع ساعت تندتند حضرت در گوش روح الله می گفت. وقتی مطلب تمام شد،

یکی دو متری فاصله گرفت و حضرت رفتند که بنشینند. آقای خمینی دستی تکان داد و آن یازده نفر تعظیمی کردند و آقای خمینی عقب عقب برگشت و به حرم نرفت.

من گفتم: چرا آقای خمینی به حرم نرفت؟

گفتند: حضرت امیر علیه السلام این جا نشسته، کجا برود. بعد از آن من از خواب بیدار شدم، شروع کردم به گریه کردن. خانمم بیدار شد. دید گریه می کنم. ساعت را نگاه کردم دیدم یک ساعت به اذان است. گفتم: جفا کردم، خدایا از سر تقصیرم در گذر، من از حالا به

ایشان ایمان آورده ام. ولی هنوز هم ناراحتم و اول کاری که کردم همان بود که دیـدی. در مقابل نظر هیچ کس نبود. فقط تو می دانی و من. من باید این عتبه را می بوسیدم. نمی دانم تو از کجا پیدا شدی.

این قصه من بود. یـک خواهش هم از تو دارم. بینی و بین الله اگر می توانی به امـام بگو که حاج آقا از من بگـذرد. گفتم: می توانم، همین الآن انجام می دهم.

از مسجد که آمدیم بیرون، در راه به آقا گفتم: قصه کذا و کذاست، و ایشان از شما خواهش دارند که از

ایشان بگذری.

آقا گفت: من از ایشان گذشـتم، من بخشـیدم. هرچه بود بخشـیدم، بعـد از این که امام رفت داخل، دوان دوان آمـد. گریه می کرد. گفت: چی شد؟

گفتم: آقـا گفتنـد که من هرچه بـود بخشـیدم. افتـاد به سـجده. دیگر شب و روز همیشه می آمـد و آقـای خمینی هم یـک نظر خاصی به ایشان پیدا کرد. (۱)

---

۱- سرگذشت های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی رحمه الله، ج ۱، ص ۶۷.

## مهدی زیستی

### اشاره

مهم ترین ویژگی امام راحل رحمه الله، «مهـدی زیستیِ» او بود، و این همان چیزی است که امروز جامعه ما به شـدت محتاج به آن است. شایـد بتوان گفت مهـدی زیستی، خود از بهترین راه های مهدی یاوری و حقیقت آن است. به فرازهایی از سـیره این مرید و مراد، نایب و امام، ولی فقیه و ولی الله مرور می کنیم:

فوالله ما لباسه إلّا الغليظ ولا طعامه إلّا الجشب؛ (۱)

به خدا سوگند که لباس مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جز پوشاکی درشت، و خوراك او جز غذایی سخت و بی خورش نیست.

* * *

## ساده زیستی

سطح زندگی امام از نظر تغذیه، اسکان، استفاده از وسایل شخصی و دیگر امور زندگی، از افراد طبقه سه جامعه هم پایین تر بود. با این که ایشان رهبر بودند و یک شخصیت سیاسی و جهانی داشتند، اما حاضر نبودند حتی کوچک ترین قدمی در جهت بسط زندگی شخصی شان بردارند. ما همواره در تأمین نیازهای زندگی امام این ترس را داشتیم که مبادا کالایی تهیه کنیم که از نظر قیمت بالا بر ما اشکال گرفته و مورد

---

۱- روایت از امام صادق علیه السلام. (نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۲)

عتاب ایشان واقع شویم. بارها اتفاق می افتاد که امام به جهت برخی از امور، از جمله رنگ آمیزی منزلشان، زیادی مصرف آب و برق و استفاده نامناسب از وسایل منزل، از ما بازخواست می کردند. (۱)

## این افزایش برای چیست؟

امام، مسئولان دفترشان را موظف کرده بودند که کارهای عمومی و بیت المال را از امور شخصی زندگی جدا کنند. تمام مخارج زندگی شخصی منزل امام از غیر سهم امام و بیت المال تأمین می شد.

ایشان برای امور زندگی خویش، جدولی تهیه کرده بودند که مسئولان دفتر، طبق آن جدول، هر روز موظف به ارائه گزارش کلیه خریدها و وسایل شخصی بودند.

بارها پیش می آمد که امام ما را می خواستند و برای مثال می فرمودند: این افزایش ۱۰ یا ۲۰ تومانی که در جدول دیده می شود، برای چیست؟

یک روز مرا خواستند و فرمودند: در منزل من روزانه سه قرص نان مصرف می شود، این جا در جدول

---

۱- به نقل از محمدعلی انصاری. ( آینه حسن، ص۵۶، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله)

و صورت حساب، یک قرص نان اضافه خریدند؛ برای چیست؟ (۱)

## با فروشنده طی کنید

هر موقع می خواستیم برای حضرت امام وسیله ای بخریم، به ما می فرمودند: هنگام خرید، با فروشنده طی کنید که ما حق پس دادن آن را داشته باشیم.

آخر بارها اتفاق می افتاد که ما وسیله ای برای امام می خریدیم و خدمتشان می بردیم و ایشان می فرمودند: گران قیمت است، ما هم آن را پس می دادیم. (۲)

## سخت گیری

سال ۱۳۵۲ بود که به هم راه حاج سیداحمد آقا و فرزندمان حاج حسن آقا$که بیش از یکی دو سال نداشتند$به نجف رفتیم. طبیعی است که در آن دوران غربت و تبعید، حضور ما باعث دل گرمی امام و همسر مکرمه شان باشد. قرار بود دوماهی را در نجف باشیم، سپس به ایران مراجعت کنیم. در آن زمان ها سازمان اوقاف نظام طاغوتی، مسئول کارهای حج بود، و خیلی ها از جمله حاج سیداحمد آقا، رفتن به سفر حج

---

۱- آینه حسن، ص۵۶.

۲- آینه حسن، ص ۵۷.

در آن شرایط از ایران را قبول نداشتند. بنابراین مناسب ترین موقعیت برای این سفر، از عراق بود که چند حسن داشت. از جمله، خارج از حیطه عمل سازمان اوقاف انجام می شد، و علاوه بر آن، هزینه سفر بسیار کمتر بود و نیز همسر حضرت امام هم

که بسیار مایل به این سفر بود، می توانست به هم راهی فرزندش حاج احمد آقا به زیارت بیاید. شاید مهم تر از همه این بود که مدت اقامت ما در نجف، حدود هفت تا هشت ماه طول می کشید که این در آن دوران، برای امام و همسرشان می توانست بسیار وضع مطلوبی باشد.

زمانی که صحبت از سفر به میان آمد، تنها مشکل موجود، نبود هزینه سفر بود، که حاج خانم پیش نهاد کردند از آقا قرض بگیرید. کاری که نه من و نه حاج سیداحمد آقا، هیچ کدام به خود اجازه نمی دادیم این درخواست را از آقا بکنیم.

روزی دور هم نشسته بودیم. خانم گفتند: آقا، احمد و همسرش می خواهند به مکه بروند. آقا فرمودند: خُب بروند. خانم گفتند: آقا، مکه رفتن پول می خواهد. آقا در جواب گفتند: هر کسی که مکه می خواهد برود، پول می خواهد. اگر پول داشته باشد، می رود و اگر

نداشته باشد، نمی رود. خانم گفتند: خُب شما به آنها قرض بدهید. آقا گفتند: من قرض نمی دهم! این جمله، یکی دوبار تکرار شد. در آخر خانم پرسیدند: چرا قرض نمی دهید؟ آقا گفتند: پول خودم که نیست. من به کسی قرض می دهم که بدانم برمی گرداند. این ها از کجا می خواهند بر گردانند.

مجدداً خانم گفتند: برمی گردانند. آقا گفتند: از کجا؟ خانم گفتند: خُب، اگر مهریه فاطمه را بدهید، می توانند بروند.

راستش این گفت وگو، بویژه این جمله آخری، برای من بسیار سنگین بود. خصوصاً زمانی که امام گفتند: مهریه اش را مطالبه می کند؟ خب اگر مطالبه باشد، بحث دیگری است. من به ناچار گفتم: نه، اصلاً این بحث ها نیست. صحبت این است که اگر رفتن به حج برای ما واجب باشد، الان بهترین فرصت است (من به نظر خودم خواستم از زاویه وجوب حج وارد شوم.) آقا گفتند: اگر پول ندارید، مستطیع نیستید و برایتان واجب نیست. گفتم: بله، همین طور است و قضیه تمام شد.

دو$سه روز بعد، حاج احمد آقا به مادرشان گفت: خانم، ما می خواهیم بر گردیم و باید مقدمات سفر را فراهم کنیم. خانم با ناراحتی گفتند: عیب ندارد.

برای انجام مقدمات سفر و تنظیم کارهای لازم، گذرنامه مان را به آقای شیخ عبدالعلی قرهی تحویل دادیم.

روز بعد، سر سفره، خانم با ناراحتی گفتند: هفته آخر است که اینها این جا هستند. از هفته بعد، دوباره تنهایی ما شروع می شود. امام فرمودند: چرا هستند!

خانم با ناراحتی و تعجب گفتند: شما که حاضر نشدید به اینها قرض بدهید و اینها گذرنامه شان را هم به «آشیخ» تحویل داده اند که... . آقا با لب خندی گفتند: به حاج شیخ گفتم، دست نگه دارد. ما متوجه شدیم برای آقا انصرافی پیش آمده. حالا از کجا، نمی دانم. ولی یادم می آید که حاج احمد آقا برایم نقل کردند که آقا گفته اند اگر اطمینان کنم، شما قرضتان را پس می دهید من حرفی ندارم به شما قرض بدهم. خُب، حالا چگونه قرضمان را پرداخت می کنیم؟ من گفتم: به محض برگشتن به ایران، طلاهایم را می فروشم و پول آقا را به آقای پسندیده تحویل می دهم.

خلاصه، پول را گرفتم و به هم راهی حاج خانم، به مکه مشرف شدیم. آن چه در سفر بر ما گذشت، داستان طولانی دارد؛ ولی به محض برگشتن به قم، طلاهایم را فروختم و قرض آقا را به آقای پسندیده

پرداخت کردم. (۱)

## بدهید وصله کنند

امام، جوراب وصله دار می پوشیدند و می گفتند: این جوراب را بدهید وصله کنند. (۲)

## یقه عبای امام وصله داشت

امام همیشه لباس هایش تمیز بود. لباس های آخوندی (قبا) چون زیاد پوشیده و شسته می شود، معمولاً یقه اش زود پاره می شود. در روزهایی که پای درس امام حاضر می شدیم، مشاهده می کردیم یقه عبای ایشان معمولاً وصله داشت که حاکی از قناعت

ایشان بود. (۳)

## فقط نان و پنیر و خربزه

بعد از مراجعت امام از کویت به عراق$که مسئولان عراقی امام را در «صفوان» برای کسب اجازه از بغداد برای ورود مجدد ایشان نگه داشته بودند$دو نفر از هم راهان امام، به بهانه گرفتن شام به بصره رفتند و به

---

۱- به نقل از فاطمه طباطبایی. (آینه حسن، ص ۱۲۴- ۱۲۶)

۲- به نقل از زهرا مصطفوی. (آینه حسن، ص ۱۷۶)

۳- به نقل از آیه الله بنی فضل. (آینه حسن، ص ۶۷)

نجف تلفن زده و قضایا را به اطلاع دوستان رساندند، سپس قدری غذا خریده و بازگشتند. شام، غذای گرم رستوران و مقداری هم پنیر و خربزه بود. امام، شروع به خوردن نان و پنیر کردند. البته ایشان بعد از صبحانه، دیگر چیزی نخورده بودند؛ لذا خیلی برای ما ناگوار بود که غذای گرم بخوریم و امام فقط به نان و پنیر اکتفا کنند. احمد آقا به من گفت: امام، نان و پنیر و خربزه می خورند. (۱)

---

۱- حجه الاسلام و المسلمین سیدمحمد سجادی اصفهانی، ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی، خرداد ۱۳۷۰، ص ۱۲.

الجَحْجاح المجاهد المجتهد؛ (۱)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شتابنده به سوی نیکی ها و بزرگواری ها، مبارز و سخت کوش است.

* * *

## سخت کوشی

سؤال: «سال های عمر خود را که دور از ایران بودید، چگونه گذراندید؟»

جواب: «مدتی در ترکیه تبعید بودم$حدود یک سال$و بعد به نجف تبعید شدم و چهارده سال در عراق بودم و فعلاً هم آمده ام این جا. در این مدت، علاوه بر تدریس مسائل مذهبی، هر چند گاهی مردم را از جنایات شاه به وسیله پیام و یا سخن رانی آگاه می کردم. من در این مدت یک لحظه ساکت نبوده ام.»

سؤال: «برنامه روزانه زندگی شما چیست و

---

۱- روایت از امام رضا علیه السلام. (جمال الاسبوع، ص ۳۱۰)

چگونه است؟»

جواب: «بیشتر از شانزده ساعت کار می کنم. در این جا نوع کارم با نجف فرق کرده است. مصاحبات، مذاکرات و گاهی سخن رانی، خواندن گزارشاتی که توسط عده ای تهیه می شود، بررسی نامه ها و تلگرافاتی که می رسد و گاهی جواب به آنها کار روزانه ام را تقریباً تشکیل می دهد.

سؤال: «پیام های خود را چگونه به ایران می فرستید؟»

جواب: «فعلاً توسط تلفن و اشخاص.»

سؤال: «آیا به همه نامه های خود هر روز پاسخ می دهید؟»

جواب: «اگر لازم باشد جواب می دهم.»

سؤال: «آیا شما تماس هایی با مردم شهر نوفل لوشاتو دارید که بدانید در این شهر کوچک چه می گذرد؟»

جواب: «بعضی از آنان به این جا آمده اند.» (۱)

---

۱- صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۰۰ (مصاحبه امام خمینی با روزنامه جمعه، شنبه، یک شنبه، پاریس، ۷/۱۰/۵۷).

خاشع لله کخشوع النسر لجناحه؛ (۱)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در برابر خداوند فروتن است، هم چون عقاب در برابر بالش.

یکون أشدّ الناس تواضعاً لله$عزّوجلّ$؛ (۲)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در برابر خداوند، از همه متواضع تر است.

* * *

## ما همه سرباز خدا هستیم

یکی از حضار: «ما همه سرباز توایم خمینی، گوش به فرمان توایم خمینی.»

- «ما همه سرباز خدا هستیم ان شاءالله. نه تو سرباز منی، و نه من سرباز تو. و ما با هم قیام کردیم که اسلام را در این جا زنده کنیم.» (۳)

---

۱- روایت از امام رضا علیه السلام. (عقد الدرر، ص ۱۵۸)

۲- روایت از امام رضا علیه السلام. (الزام الناصب، ص ۱۰)

۳- صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۳۵.

## خدمت گزار

خداوند همه ما را موفق کند که خدمت گزار این ملت باشیم، خدمت گزار اسلام باشیم، خدمت گزار مستضعفان جهان باشیم. (۱)

## من طلبه هستم

سؤال: «ممکن است درباره زندگی خصوصی خود از سال ۶۳ میلادی به بعد توضیح بدهید؟»

جواب: زندگی خصوصی من مثل زندگی خصوصی همه مردم عادی است. من طلبه ای هستم، مثل

سایر طلبه ها. (۲)

## زیر منت شما هستم

من منت از شما می کشم. من زیر منت شما ملت ایران و شما اهالی محترم قم هستم. شما بودید که نهضت اسلامی را به ثمر رساندید. (۳)

---

۱- صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۰.

۲- صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۰۰ (مصاحبه امام خمینی با روزنامه جمعه، شنبه، یکشنبه، پاریس، ۷/۱۰/۵۷).

۳- صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۵۹.

## بانوان رهبر ما هستند

شما رهبران نهضت هستید. بانوان رهبر ما هستند. ما دنباله آنها هستیم. من شـما را به رهبری قبول دارم و خدمت گزار شمایم. خداوند شما را برای اسلام حفظ کند. (۱)

## عکس کشاورز را به جای عکس من چاپ کنید

روزی به اتفـاق نماینـدگان امام در روزنامه کیهان و اطلاعات (شـهید شاه چراغی و آقای دعایی) خـدمت امام رسـیدیم. آقای خـاتمی وزیر وقت ارشاد هم حضور داشـتند. ایشان ضـمن ملاطفتی که به ما داشـتند، فرمودنـد: روزنامه ها این طور نباشـد که چیزهای مربوط به مرا چاپ کننـد، و مرتب عکس از من در صـفحه اول بیاورنـد، و تیترهای بزرگی از من بزنند. بعد فرمودند: اگر یک کشاورز خوب کار کرد، عکس او را بیاورید در صفحه اول به جای عکس من چاپ کنید. (۲)

---

۱- صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۳۲.

۲- به نقل از حجه الاسلام و المسلمین مسیح مهاجری. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۱۱۹)

شدیدٌ علی العمّال، رحیم بالمساکین؛ (۱)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر کارگزاران و مسئولان دولت خویش، بسیار سخت گیر و بر بی نوایان، بسیار رئوف و مهربان است.

* * *

## بلافاصله به سوی او شلیک کنند!

در سال ۱۳۵۹ آن روز که بنی صدر کودتای خزنده ای را علیه نظام جمهوری اسلامی دنبال می کرد، یکی از وابستگان به امام در سفری به مشهد در پشتیبانی از بنی صدر سخن رانی کرد و از شهید رجایی انتقاداتی به عمل آورد. در این مراسم شماری از مردم حزب اللهی و وفادار به اسلام و انقلاب بر سخن ران شوریدند و مراسم به تشنج کشیده شد. نیروهای امنیتی سخن ران را برای دور داشتن از خطر حمله و هجوم، به کمیته

---

۱- روایت از امام صادق علیه السلام. (الملاحم و الفتن، ص ۱۳۷)

هـدایت کردنـد و طی تمـاس تلفنی با دفتر امام اعلام کردنـد که سـخن ران مزبور مسـلح است و هم اکنون دست روی سـلاح کمری خود دارد و ممکن است عصبانی شود و به سوی تظاهر کنندگان شلیک کند.

وقتی که خبر به امام رسـید، از مرحوم آیه الله اشـراقی که در نزدشان حضور داشت، خواسـتند به برادران حاضر در دفتر دستور دهد که بی درنگ با مشهد تماس بگیرند و پیام امام را این گونه ابلاغ کنند:

«نام برده تحت الحفظ به تهران اعزام شود و مراقب باشـند، اگر بر آن بود که به سوی کسـی تیراندازی کند، به او مهلت ندهند و بلافاصله به سوی او شلیک کنند و او را از پای درآورند.»

آقـای اشـراقی به دفتر آمدنـد و به حجه الاسـلام و المسـلمین آقـای رحمـانی رئیس عقیـدتی سیاسـی نیروی انتظامی که در آن ساعت، شـیفت کاری ایشان در دفتر بود، بخش نخست پیام امام را رساندنـد، اما از ابلاغ بخش دوم پیام خودداری کردند و به حضور امام بازگشتند.

امام از آقای اشراقی پرسیدند: پیام را رساندید؟ آقای اشراقی پاسخ مثبت دادند.

امام سؤال کردند: آیا گفتید که اگر خواست به کسی تیراندازی کند، به او مهلت ندهند؟

آقای اشراقی نتوانستند دروغ بگویند و ناگزیر گفتند: نه.

امام به ایشان دستور دادند که بار دیگر به دفتر بروند و عین پیام را برسانند.

## شاگردپروری و غریب نوازی امام

امام اگر احراز می کردند، طلبه ای زحمت کش است و درس می خواند خیلی برای او احترام می گذاشتند. در ایام طلبگی در قم به بیماری سختی دچار شدم. آن مقدار که امام در مدت بیماری به من مهربانی کردند و از من مراقبت فرمودند، به جد اطهرم سوگند، اگر پدرم در قم بود، این مقدار از من مراقبت نمی کرد. این تنها به لحاظ این بود که من طلبه ای بودم غریب و در قم درس می خواندم. روحیه شاگردپروری و غریب نوازی ایشان موجب شده بود که از من مراقبت کنند. (۱)

## هر هفته از من عیادت می کردند

یک وقتی در دوران طلبگی ام مدت یک ماه مریض شده و در مدرسه حجتیه در حجره ام بستری بودم. در طول این مدت روزهای چهارشنبه امام به اتفاق یکی از

---

۱- به نقل از آیه الله سیّد عزالدین زنجانی. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج۱، ص ۲۴۸)

دوستان دانش مند ما در حجره مدرسه از من عیادت می کرد. در صورتی که من طلبه گم نامی بیش نبودم.

یکی دیگر از آقایان می گفت: از روزی که توی خانه افتاده ام، همه مرا فراموش کردند، جز امام که معمولاً ـ احوال مرا می پرسند. (۱)

## شبانه پیاده به دنبال طبیب رفتند

در آن زمان که درس اسفار امام می رفتم، مبتلا ـ به حصبه شدم. از قضا فصل زمستان بود. در آن موقع حصبه، بیماری خطرناکی به شمار می آمد. منزل ما گذر «جدّا» بود. منزل امام هم در حوالی آن گذر بود. ایشان، پس از آن که اطلاع از بیماری من پیدا کردند، هر صبح و شب به عیادت من می آمدند. یادم هست ایشان، یک شب به عیادت من آمده بودند. دکتری قبل از ایشان آمده و دوای اشتباهی داده بود. حال من بسیار بد بود. امام، این مرد ربانی و بزرگوار، در آن زمستان سرد، پیاده به دنبال طبیبی که به شیوه قدیم معالجه می کرد، رفته و او را آوردند. پس از بهبودی نسبی حال من، منزل را ترک فرمودند. آن گاه وسایل انتقال مرا به بیمارستان، فراهم ساختند. اینها فراموش شدنی نیست.

---

۱- به نقل از آیه الله ابراهیم امینی. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۴۹)

دیگران هم بودند که در درسشان شرکت می کردم، اما یک مرتبه هم به عیادت من نیامدند. حتی یک نفر را نفرستادند که چرا در درس شرکت نمی کنم. (۱)

## دهانم نرسید به دست او

شبی که خدمت امام بودیم، فرمودند: پیرمردی آمده بود پیش من و با کمال اعتماد می گفت: من دو تا فرزندم را در راه اسلام داده ام، امروز هم جنازه پسر سومم را که آخرین پسرم هم بود و هجده سال داشت و در والفجر هشت شهید شده بود آوردم و دفن کردم. چون خودم عازم میدان هستم، آمدم از شما خداحافظی کنم. امام فرمود: از شهامت و شجاعت این مرد حالی به من دست داد. اراده کردم که دست این مرد را ببوسم، اما چون در کف حیاط بود و من بالا ـ بودم، دهانم نرسید به دست او. (۲)

## با مردم درست رفتار کنید

امام به مردم بسیار علاقه مند بودند و همیشه مراعات حال آنها را می کردند. روزی یکی از افراد حسینیه،

---

۱- به نقل از آیه الله سیدعزّالدین زنجانی. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۵۱)

۲- به نقل از آیه الله موسوی اردبیلی. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۱۳۵)

ملاقات کننده ای را بازخواست کرد. وقتی ایشان متوجه شدند، با تندی به آن فرد فرمودند: با مردم درست رفتار کنید. با مردم خوش رفتار باشید. (۱)

## اهل کجایی؟ شغلت چیست؟

پس از بـازگشت امـام به قم در سال ۴۳، ارادت منـدانو مشـتاقان، از سراسـر کشور به قم و منزل امام آمدند. روزی حضور امام بودیم. مرد روسـتایی از خراسان آمـده بود که با امام ملاقات کند. خیلی مشـتاق امام بود و اشک شوق می ریخت. امام متوجه حال او که شد، با عنایت خاصـی وی را کنار خود نشاند و به او اظهار محبت کرد. بعد دسـتور دادند که برایش چای بیاورند و مثل یک برادر که با برادر دیگر گرم می گیرد، با او احوال پرسـی کردند که اهل کجایی؟ شـغلت چیست؟ تا حال او را عادی کند. ما که آن جا بودیم، بسیار تحت تأثیر واقع شدیم. (۲)

---

۱- به نقل از حجه الاسلام و المسلمین توسلی. (پابه پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۸۰)

۲- به نقل از حجه الاسلام و المسلمین کروبی. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج۱، ص۱۵۱)

## لباس ها را شستند

مرحوم آقای اسلامی تربتی که همسایه امام در قم بود، نقل می کرد: روزی با امام به درس مرحوم آقای شاه آبادی می رفتیم. زمستان بسیار سردی بود. از کنار مدرسه حجتیه عبور می کردیم، دیدیم خانمی کنار رودخانه نشسته و دارد پارچه ها و کهنه هایی را می شوید. نمی دانم مال خودش بود یا کلفت بود. می دیدیم که یخ های رودخانه را می شکست و کهنه می شست، بعد دستش را از آب بیرون می آورد و مقداری با دمای بدنش گرم می کرد و دوباره لباس می شست. امام قدری به او نگاه کرد. بعد به من فرمود: شما بروید. بعد من می آیم. عرض کردم چه کار دارید؟ اگر امری هست بفرمایید. گفتند: نه، شما بروید. و خودشان ایستادند و به کمک آن خانم لباس ها را شستند و کنار گذاشتند و چیزی هم یادداشت کردند که بعد معلوم شد، آدرس آن خانم مستمند را از او گرفته بودند. هرچه از ایشان پرسیدم: قضیه چه بود؟ فرمودند: چیزی نبود. بعد معلوم شد به آن خانم گفته اند: شما بیایید منزل، من دستور می دهم آب گرم کنند و دیگر شما این جا نیایید. با آب گرم لباس

بشویید و خود من هم کمکتان می کنم. (۱)

## توجه به طلاب مستمند

امام در نجف قبل از این که جلسه درس شروع شود و ایشان به اتاق بیایند، نیم نگاهی به اطراف محل درس کردند. روزی بین کفش ها، متوجه کفشی شدند که به هیچ وجه قابل استفاده نبود. امام از این موضوع ناراحت شدند و بعد از درس به یکی از آقایان فرمودند: فردا صبح می روی جای کفش ها، کفشی را که می گویم، پیدا می کنی و بعد آن جا می ایستی

تا صاحبش را ببینی. آن وقت منزل او را پیدا کن و

به من بگو.

آن شخص می گفت: فردای آن روز به فرمایش

آقا عمل کردم و منزل او را که یک طلبه ای یزدی بود، پیدا کردم. موضوع را به عرض آقا رساندم. ایشان ترتیبی دادند که او صاحب یک دست لباس کامل و کفش شد. (۲)

## تا این مادر شهید را نیاورید...

مادر شهیدی از اهواز برای ملاقات آمده بود. نامه ای

---

۱- به نقل از حجه الاسلام و المسلمین برهانی. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۱۵)

۲- به نقل از یکی از خدمت گزاران بیت امام. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۱۶)

هم نوشت، ولی موفق نشد امام را ببیند. دو$سه روزی در همان حوالی ماند، سپس به اهواز برگشت و نامه ای برای امام نوشت که ای امام! من به تهران آمدم، ولی موفق نشدم شما را ببینم. امام روی نامه نوشتند: تا این مادر شهید را به ملاقات من نیاورید، من به ملاقات کسی نمی آیم. (۱)

---

۱- به نقل از حجه الاسلام و المسلمین کروبی. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۱۹۳)

علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایّوب؛ (۱)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبایی ایوب است.

تعرفون المهدیّ بالسکینه و الوقار؛ (۲)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با سکینه و وقار، خواهید شناخت.

* * *

## ابهت امام

ابهتی عجیب در مجلس ایشان حکم فرماست. در اتاق کوچکی که می نشینند، تخت کوتاهی وجود دارد و من تا به حال ندیده ام که غیر از آقای پسندیده که برادر بزرگ ایشان است و آقای لواسانی، کس دیگری جرأت کند، روی آن تخت بنشیند. ابهت امام اجازه نمی دهد، و الا اگر کسی بنشیند، فکر نمی کنم که امام

---

۱- روایت از امام صادق علیه السلام. (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۶)
۲- روایت از امام حسین علیه السلام. (نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۷)

به او چیزی بفرمایند. در حالی که وقتی بزرگانی مانند شهدای محراب، به محضر ایشان می رسیدند، روی زمین می نشستند و به خودشان اجازه نمی دادند که روی تخت بنشینند. حتی یک بار مشاهده کردم، شهید محراب آقای اشرفی اصفهانی، روبه روی امام و روی زمین نشسته اند. (۱)

## ابهت من شاه را گرفته بود!

امام قبلاً به دستور آیه الله بروجردی، دو مرتبه با

شاه ملاقات کردند. یک بار که از ملاقات برگشتند، فرمودند: نمی خواهم از خودم تعریف کنم، ولی

ابهت من شاه را گرفته بود و شاه مسلط بر زبان و گفتارش نبود. (۲)

## از ایشان حساب می بردیم

حضرت امام آن چنان جذبه ای داشتند که ما خودبه خود، از ایشان حساب می بردیم و مواظب رفتارمان بودیم. در صورتی که ایشان تغیر نداشتند و

---

۱- به نقل از حجه الاسلام و المسلمین ثقفی. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۶۵)

۲- به نقل از صادق خلخالی. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۳۱۶)

کتکی نمی زدند. گاهی اوقات یک تشر می زدند، یا تندی می کردند و همان برای چندین روز کافی بود. (۱)

## جوان مردی در نوجوانی

یکی از هم بازی های نوجوانی های امام می گفت: در محله سبزی کاران خمین، بچه های محل جرأت فحش دادن و لات گری نداشتند؛ چون امام گاهی از آن محل رد می شدند. (۲)

## امانتی بود از جانب خدا که خودش پس گرفت

از یکی از دوستان خانوادگی (امام) خمینی، صفت مشخص او را پرسیدم. صحنه ای را برایم تعریف کرد که ۳۵ سال قبل اتفاق افتاده بود. کوچک ترین فرزند خانواده در حوض غرق شده بود و مادر گریه می کرد. مجتهدی مشغول نماز خواندن بر جنازه بود که امام خمینی وارد شد. با تمام عشق و علاقه ای که به این دخترش داشت، در قیافه او اثری از تغییر مشاهده نشد. چند لحظه مکث کرد و گفت: امانتی بود از جانب خدا

---

۱- به نقل از فریده مصطفوی. (پابه پای آفتاب، ج ۱، ص ۹۹)

۲- به نقل از مرحوم آیه الله پسندیده. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۳۱۶)

که خودش پس گرفت و سپس نماز خواند. امام خمینی عقیده دارد که خدا همیشه در کنار اوست. (۱)

## رادیو را بگذارید سر جای خود

شبی که خبر شهادت دکتر بهشتی و یارانش به دفتر امام رسید، نمی دانستیم این خبر را چگونه به امام برسانیم. امام، شهید بهشتی را از جان و دل دوست داشتند. به رادیو و تلویزیون اطلاع داده شد که خبر را شب پخش نکنند، چون امام آخر شب اخبار را گوش می کنند. قرار شد فردای آن روز حاج احمد آقا و آقای هاشمی بیایند و به نحوی خبر را به امام اطلاع دهند که برای امام سکته ای پیش نیاید. در خانه هم سفارش شد که رادیو را از بالای سر امام بردارند؛ آخر ممکن بود، خبر ساعت هفت یا هشت صبح پخش شود. جالب این جاست که وقتی خانم ها قبل از ساعت هفت می رفتند که رادیو را بردارند، امام به آنها می فرمایند: رادیو را بگذارید سر جایش، من جریان را از رادیوهای خارجی شنیدم. جالب تر

---

۱- روزنامه کیهان، به نقل از مجله تایم، ۴/۵/۱۳۵۸؛ برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۲۸۸.

این که وقتی حاج احمد آقا و آقای هاشـمی خدمت ایشان رفتند، امام به آنها دل داری دادند و سـریع دستور تشکیل مجلس و ترمیم کابینه و انتخاب رئیس دیوان عالی را صادر فرمودند. (۱)

---

۱- به نقل از حجه الاسلام و المسلمین انصاری کرمانی. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۲۷۲)

لا یضع حجراً علی حجرٍ؛ (۱)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سنگی روی سنگ نگذارد (از متاع دنیا چیزی برنگیرد).

* * *

## بزرگ ترین انسان در کوچک ترین خانه

حضرت امام دورانی که در نجف اشرف اقامت داشتند، در خانه ای محقر و فرسوده، در یکی از کوچه های «شارع الرسول» هم چون صدها طلبه معمولی، اجاره نشین بودند. بعد از پیروزی انقلاب نیز، چه در ایامی که در قم بودند و چه در مدت نزدیک به ده سالی که در جماران اقامت داشتند، مانند بسیاری از مستضعفان، مستأجر بودند و در خانه قدیمیِ آقای جمارانی اقامت داشتند. این خانه بعد از فوت مرحوم

---

۱- روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. (سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۱۰۸. به نقل از روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۵۰)

پـدر آقـای جمارانی به چنـد قطعه کوچک تقسـیم شـده بود و ساختمان قـدیمی آن در اختیار خانواده آقای امام جمارانی قرار داشت. بخش دیگری از آن منزل کـوچکی بود، بـا مسـاحت حـدود ۱۲۰ مـتر مربع و ۷۰ متر زیر بنـا، متعلق به آقای سیدحسـن حسـینی، داماد آقای جمارانی که حضـرت امام اجاره کرده بودنـد. این منزل کوچك و ساده که همه از نزدیک یا از تلویزیون آن را دیـده انـد، طی یـک دهه، جایگـاه انسـانی بود که بر اریکه دل های مشـتاق صـدها میلیون مسـلمان و مستضـعف جهان، حکومت می کرد. انسانی که با تکیه بر قدرت ایمان و نفوذ الهی اش، کاخ های ابرقدرت های شیطانی را به لرزه درآورد. (۱)

## قناعت و زهد در عین مکنت

حضـرت امام در طول زمان مرجعیت و زعامت خویش، به صـدها میلیارد ریال پول از بابت وجوه شـرعیه دست یافت. علاوه بر آن، در مقـام ولایـت امر و رهبری امت اسـلامی، تمـام مخـازن و منـابع ثروت، در حیطه تصـرف و ولایتشان قرار گرفت. با این همه، این انسان متکامل و سالك وارسته و به خدا پیوسته، نه

---

۱- در سایه آفتاب، ص ۸۲.

تنها به موازات برخورداری از اختیارات الهی و قدرت فعلی در دخل و تصرف در امور نداشت و از همه آن چه در اختیار داشت، کمترین بهره ای نمی برد بلکه همواره و تا آخر عمر، در کمال سادگی و صرفه جویی و قناعت، زندگی پاک و پاکیزه و الهی خویش را

سر کرد. (۱)

## نهایت سادگی

زمانی که قرار بود وزیر خارجه شوروی سابق و هم راهان برای تسلیم پیام گورباچف به حضور امام بیایند، با توجه به این که آنها عادت نداشتند روی زمین بنشینند، مرحوم حاج سیداحمد آقا برای آنها صندلی گذاشته بودند که حضرت امام دستور دادند جمع کنند. حتی از تشریفات جزئی و غیرمتداول در زندگی روزانه خود هم پرهیز می کردند. جالب این که حاج عیسی با نهایت سادگی تو استکان های معمولی برای آنها چای برد و حتی جلوی آنها قندان را گرفت تا قند بردارند که ظاهراً ایشان از این سادگی بسیار خوشش آمد و از معنویت و بی پیرایگی امام بهره گرفت. (۲)

---

۱- در سایه آفتاب، ص۸۴$۸۵.

۲- محمدتقی اشراقی، روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۱/۳/۷۹، ص ۶.

## جهاد با نفس

امام در زنـدگی داخلی شان هم جهاد نفس داشـتند؛ مثلاً در نجف که بودند در آن هوای گرم، تقریباً هیچ گونه وسـیله رفاهی برای خودشان در نظر نگرفته بودند. گرمای تابستان نجف واقعاً تحمل ناپذیر است و علما اغلب در این فصل به کوفه می رفتند که جـایی ییلاقی است. اما امام حاضـر نبودنـد که به کوفه برونـد. اینها همه برمی گردد به تسـلط امام به نفس که بی ارتباط با مسئله قناعت و پرهیز از تجملات نیست؛ امام تا سرحدّ امکان ساده زیست و صرفه جو بودند. (۱)

## از همان آجرها استفاده کنند

وقتی آجرهـای حیـاط امـام سابیـده شـد، بنّـا خواست که تعـدادی آجر تهیه شود تـا آن آجرهای سابیـده شـده را عوض کنـد. حضرت امام فرمودند: همان آجرهای سابیده شده را پشت و رو کنید و کار بگذارید. (۲)

## من تلفن نمی کشم

خانم حضرت امام در نجف شدیداً از نداشتن تلفن

---

۱- محمدعلی جماعتی، ضمیمه اطلاعات، چهارشنبه ۱۱/۳/۷۹، ص ۶.

۲- آیه الله بنی فضل، روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۴/۴/۷۹، ص ۱۴.

نگران بودنـد. هر وقت می خواسـتند با فرزنـدانشان در ایران صـحبت کنند، باید ساعت ها در گرمای ۴۸ درجه در صف اداره تلفن معطل می شدند و یا با خجالت به منزل حجه الاسـلام و المسـلمین حاج شـیخ نصرالله خلخالی می رفتند. با این که با روی بـاز از ایشـان اسـتقبال می شـد، ولی ایشان خجالت می کشـیدند. امام اجازه دایر کردن تلفن را نمی دادنـد. منزل ایشان تا آخر دوران تبعید در نجف و تا زمانی که به پاریس رفتند فاقد تلفن بود. و امام به والده محترم گفته بودند که: راضـی نیستم از دفتر به ایران تلفن بزنیـد. قیمت اشتراک تلفن در نجف ۲۵ دینار عراقی (معادل پانصـد تومان) بود. این جانب نوشـتم: از خودم پول دارم؛ شـما تلفن را دایر کنید، پولش را من به آیه الله پسـندیده (وکیل امام) می دهم که امام این جواب را نوشـتند. ضمناً منزل ایشان سال ها در نجف با آن گرمای آزار دهنده تابستان فاقد یخچال بود و در مضیقه شدید زندگی می کردند. (۱)

(این صفحه را به احمد مرحمت فرمایید.)

ان شاءالله تعالی موفق و مؤید به تحصیل علوم شرعیه و تهذیب اخلاق باشید. اولاً پنیر دیگر

---

۱- صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۱۵. (پاورقی از مرحوم حاج سیداحمد خمینی)

نفرستید. برای هر دوی ما خوب نیست و ممنوع هستم؛ ثانیاً راجع به تلفن چیزی ننویسید که: تلفن بکشید خرجش را می دهم. من تلفن نمی کشم و شما هم چیزی جز مال فقرا ندارید و خوب است از حالاـ ملاحظه وجوه شرعیه را تمرین کنید و زیاده روی را احتراز نمایید. خداوند تعالی از شما راضی خواهد بود.

والسلام

پدرت

یحذو فیها علی مثال الصالحین؛ (۱)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر روش نیکان، رفتار می کند.

* * *

## تلویزیون را خاموش کردند

من شاهد بوده ام که رفتار امام در مواقعی که تلویزیون از ایشان تعریف می کرده و ایشان می شنیده است، به این صورت بود که صدای تلویزیون را خاموش می کردند تا این که صحبت طرف تمام می شد. امام اصولاً از تعریف کردن دل خور می شدند. (۲)

## باید این القاب برداشته شود

وقتی کتاب تحریرالوسیله در نجف اشرف چاپ شد،

---

۱- نهج البلاغه، ص ۱۵۰.

۲- به نقل از خانم زهرا مصطفوی. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۲۳۴)

مطابق رسوم نجف پشت جلد آن القابی از قبیل «آیه الله العظمی» و «زعیم الحوزات العلمیه»، و از این قبیل عبارات نوشته شد. این چیز تازه ای نبود و کسی هم تقصیری نداشت و همان طور که برای سایر مراجع عمل می شد، چاپ خانه و متصدیان چاپ عمل کرده بودند. وقتی امام متوجه مطلب شدند، با کمال قاطعیت از توزیع آن منع کردند و فرمودند:

باید این القاب برداشته شود. بالاخره دست اندرکاران مجبور شدند چیزی روی این القاب بزنند که هیچ خوانده نشود. (۱)

## کتاب ها را به خانه من نیاورید

کتاب طهارت امام چهار جلد بود؛ یکی از آنها «دماء ثلاثه» نام داشت. به ایشان عرض کردم: آقا شما اجازه می دهید که این دماء ثلاثه را چاپ کنیم؟

امام فرمودند: به من ربطی ندارد. می خواهید چاپ کنید، می خواهید چاپ نکنید. در هر صورت به من مربوط نیست.

عرض کردم: آقا شما لطفاً پولی به من قرض بدهید.

---

۱- به نقل از آیه الله قدیری. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۳۷)

در آن موقع اوضاع مالی طلبه ها خیلی بد بود.

فرمودند: من پول این چنینی ندارم.

خلاصه هرچه اصرار کردم که پولی برای این کار بدهند، جوابشان منفی بود.

بالاخره رفتم و از اخوی ایشان، آیه الله پسندیده، پنج هزار تومان قرض کردم و کتاب دماء ثلاثه را به شکل خیلی جالب چاپ کردم. پس از چاپ کتاب، به امام گفتم: من پنج هزار تومان از اخوی شما قرض کرده ام. لطف کنید و شما قرض مرا ادا کنید. فرمودند: «من پول این چنینی ندارم.»

بالاخره با فروختن یک قالی و برخی چیزهای دیگر، کم کم قرض را به آیه الله پسندیده پس دادم. پس از چاپ، کتاب را به خدمت ایشان آوردم و گفتم: آقا! حالا که من چاپ کردم و پولش را هم دادم، اجازه می دهید در خانه شما به آقایان بدهم؟ فرمودند: «نه، به خانه من نیاورید. نباید به خانه من بیاید.» (۱)

## اینها ضد تبلیغ است

اوایل استقرار جمهوری اسلامی، بعضی ها روی فرصت طلبی و احیاناً حماقت و نفهمی عکس های امام

---

۱- به نقل از حجه الاسلام و المسلمین مسعودی. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۳۵)

را به در و دیوار می زدند، چنان که در میدان توپ خانه تمام پنجره های یکی از ساختمان های بلند دولتی را از بالا تا به پایین عکس آن حضرت زده بودند. تا این که روزی مرحوم حاج احمد آقا، بنده را که وزیر ارشاد بودم به هم راه مسئولان روزنامه خواست.

به خدمت امام رسیدیم، ایشان فرمودند: مدتی است که یک چیزی مرا رنج می دهد و الان هم گفتم اعلام بکنند من از این که عکسم و اسمم در این روزنامه ها و رادیو و تلویزیون باشد و تکرار بشود، بدم می آید، اینها ضد تبلیغ است. در این مملکت که این همه حوادث است و این همه فداکاری است، این همه مردم دارند زحمت می کشند، مگر چه شده که این همه عکس مرا می اندازید، اسم مرا می اندازید. شما حق ندارید این کار را بکنید. بله یک وقت یک حادثه مهمی است، یک انتخاباتی شده، مردم رأی داده اند، رئیس جمهوری آمده، جلسه تنفیذی بوده و یا یک واقعه مهم بین المللی، سخن رانی است، صحبتی است، آن هم نه به لحاظی که من گفته ام، به لحاظ این که مسئله مهم است، آن موقع چاپ عکس و اسم من اشکال ندارد.

در آن زمـان اگر مـا چنین حرفی می زدیم، ممکن بود متهم بشویم به ضـدّ ولاـیت فقیه، ضـد امـام، چون مردم به آن حضـرت علاقه بسـیار داشـتند. بنابراین، خود امام در صحنه آمدند و فرمودند آن شیوه غلط است. امام واقعاً برایشان تشریفات مهم نبود، بلکه آن چه می خواستند، عظمت اسلام و انقلاب بود. (۱)

## خودت را اصلاح کن

روزی به امام عرض کردم: چقـدر خوب بود که عمر متوسط پانصـد سال بود تا آدم با دوسـتان بیشتر زندگی کند. آخر دنیا به چه درد می خورد که کسی چند صباحی عمر کند، از دنیا برود؟

امام یک نگاهی به من کردند و با خنده به من فرمودند: حالا بیشتر می خواهی زندگی دنیا داشـته باشـی که چه؟ به چه دردت می خـورد؟ اصـل حیـات آن دنیـاست، نه این جـا؛ این جـا که به درد نمی خورد. حالاـ فرض کن که بخواهی راهی را بروی و برگردی و یا یک کاری انجام بدهی، یا حرفی را بزنی، خوب یک نواخت می شود. باید ذخیره کنی برای آن دنیا. آن

---

۱- سیدمحمد خاتمی، ضمیمه اطلاعات، چهارشنبه ۱۱/۳/۷۹، ص ۷.

چیزی که باعث و مایه حیات هست، آن دنیاست. این دنیا که به درد نمی خورد.

بعد به حضرت امام عرض کردم: من نگفتم که نبودن شما را نمی خواهم، فقط گفتم که می خواهم پیش رفت های آینده را ببینم. فرض کنید مثلاً هفت صد سال یا هزار سال دیگر چه می شود. چه پیش رفتی حاصل می شود.

فرمودند: کاری بکن که آن دنیا رفتی، پرده ها که برداشته می شود، بتوانی ببینی. اگر خودت را اصلاح کنی، این دنیا را می توانی ببینی و اشراف بر این دنیا پیدا می کنی. (۱)

## از همه شما راضی هستم

یک روز ما خدمتشان بودیم، اتفاقاً آن روز خانم اخوی و دو تا خواهرهایم بودند. چندتا از نوه ها هم بودند و دور تا دورشان نشسته بودیم. ایشان کسالتی چند سال پیش پیدا کرده بودند که دوران نقاهت آن

را می گذراندند. گفتند: من خیلی منتظر چنین ایامی بودم که شما همه تان باشید. می خواستم از شما خواهشی بکنم.

---

۱- به نقل از زهرا اشراقی. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۳۵)

گفتیم: بفرمایید آقا، چه فرمایشی؟

گفتند: من از شما خواهش می کنم، دلم می خواهد شماها همه تان من را حلال کنید و از سر تقصیر من بگذرید. اگر من حرفی زدم، کاری کردم، کوتاهی کردم، خلاصه به هر حال نسبت به شماها معذور نباشم، در مقابل خدا.

ما خیلی آن روز متأثر شدیم و گفتیم: اختیار دارید، اختیار دارید خواهش می کنیم.

گفتند: نه من تعارف نمی خواهم، من می خواهم دانه دانه از زبان شماها بشنوم.

بعد رو کردند به خانم گفتند: شما خانم.

بعد رو کردند به هم شیره. از تک تک ما حلالیت گرفتند و به این تعارف و اختیار دارید، اکتفا نکردند.

بعد همه گفتیم: آقا شما هم هم چنین. ما که جز خوبی جز محبت چیزی از شما ندیدیم. شما هم ما را حلال کنید.

ایشان گفتند: من هم یک یک شما را حلال کردم، از همه تان راضی هستم و آن وقت دعا کردند. (۱)

---

۱- به نقل از فریده مصطفوی. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۳۵)

## پرهیزکاری

تابستانی را خانوادگی به هم راهی مادربزرگ (مادر همسر امام) به مشهد رفته بودیم. یادم می آید ماه رمضان بود و روزی یکی از فامیل های مادربزرگ (آقایی به نام شعاع) که در آستان قدس رضوی سمت و مسئولیتی داشت، پیغام فرستاده بود که امشب از مهمان خانه حضرت برای شما شام و افطاری فرستاده می شود. نزدیکی های افطار، چند نفر از خدمه آن جا با طبق هایی از انواع غذا و میوه جات روی سر، یا الله، یا الله گویان وارد شده و طبق ها را کف حیات چیدند و رفتند. این شیوه رفتار برای ما که بچه بودیم، تازگی داشت و جالب می نمود. سفره مفصل افطاری و غذاهای جورواجور آن نیز تقریباً باعث خوش حالی بچه ها بود.

حضرت امام خمینی رحمه الله هم مثل بقیه کنار سفره نشستند اما برخلاف دیگران، به غیر از نان و پنیر و چای، به غذایی دیگر دست نزدند و مادامی که سر سفره بودند، سر خود را بالا نگرفتند و در این باره به دیگران هم چیزی نگفتند.

البته الان می شود گفت که شاید شبهه و احتیاطی داشتند، ولی ما همگی از این که آقا از آن غذا نخوردند،

بسیار ناراحت بودیم و علت آن را هم نمی دانستیم. مادربزرگ هم که علاقه و عشق وافری به داماد خود (حضرت امام) داشت، مثل ما از این مسئله بسیار دل گیر بود و بارها اظهار داشت که چون آقا از آن غذا نخورد، من هم برایم کوفت شد و... (۱)

## آقایان طلبه باشند

ائمه جمعه یکی از مرکز استان ها، در نامه ای نوشته بود که مبلغ مختصر شهریه که به ائمه جمعه داده می شود، به جایی نمی رسد و فقط هزینه اجاره دفتر با حقوق آب دارچی می شود، و درخواست افزایش کرده بود. امام در پاسخ فرمودند: آقایان طلبه باشند. (۲)

## مبادا هم سایه ها اذیت شوند

به دلیل حضور جمعیت زیاد و رفت وآمد مداوم، امام خیلی سفارش کرده بودند مبادا حرکت یا رفتاری شود که هم سایه ها که همه مسیحی بودند، ناراحت شوند. در حقیقت، امام نسبت به رعایت آسایش و آرامش هم سایگانشان بسیار مقید و مواظب بودند تا مبادا

---

۱- به نقل از فریده مصطفوی. ( آینه حسن، ص ۱۷۷)

۲- به نقل از محمدحسن رحیمیان. (آینه حسن، ص ۹۶)

هم سـایه هـا از بـابت جمعیت یـا رفت وآمـدی که به خانه ایشان می شود، ناراحت و اذیت بشونـد. این رعایت و اخلاق باعث شـده بود، موقعی که امـام می خواسـتند به ایران بیاینـد، همه اهـل محل و مردم ده کـده نوفل لوشاتو از دوری ایشان و رفتنشان ناراحت بودند. به همین دلیل، مقداری از خاک فرانسه را به امام هدیه دادند. (۱)

---

۱- حجه الاسلام والمسلمین سیدمحمد سجادی اصفهانی، روزنامه ایران، پنج شنبه ۱۲/۳/۷۹.

یعتاده مع سمرته صفره من سهر اللیل، بأبی من لیله یرعی النجوم ساجداً و راکعاً بأبی من لایأخذه لومه لائم، مصباح الدجی بأبی القائم بأمرالله؛ (۱)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بر اثر تهجد و شب زنده داری، رنگش به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که شب ها در حال سجده و رکوع، طلوع و غروب ستارگان را نظاره می کند! پدرم فدای کسی که در راه خدا، ملامت ملامت گران در او تأثیر نمی گذارد! او چراغ هدایت در تاریکی هاست. پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می کند!

* * *

## رعایت حال دیگران

در دل شب، هنگامی که امام برای نماز شب بیدار می شدند، لامپ را روشن نمی کردند؛ بلکه از یک چراغ قوه بسیار کوچک استفاده می کردند که تنها

---

۱- روایت از امام کاظم علیه السلام. (بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۸۱)

جلوی پای ایشان را روشن می کرد. ایشان به آرامی راه می رفتند تا دیگران بیدار نشوند. (۱)

## تا آخرین لحظه ذکر می گفتند

امام تا آخرین لحظات هم، ذکر و نماز و دعا را از دست ندادند. که ما آن جا لحظه سخت و غیرقابل تصور را می گذراندیم، از ساعت سه و چهار بعدازظهر تا ساعت ده و بیست دقیقه شب، در همین ساعات آقای حاج احمد آقا، فرزند عزیز حضرت امام گفتند: پیش از ظهری، امام روی تخت شروع کردند به نماز خواندن و مرتب نماز می خواندند. بعد پرسیدند: ظهر شده؟ گفتیم: بله، آن وقت شروع کردند به خواندن نماز با نوافلش، نماز ظهر و عصرشان تمام شد. بعد شروع کردند به ذکر گفتن. ایشان گفتند: تا آن لحظه ای که این عارضه در ایشان پیدا شد و در حالت کما رفتند، مرتب پشت سر هم «سبحان الله و الحمدلله و لاإله إلّاالله و الله اکبر» می گفتند و تا آخرین لحظه ایشان ذکر خدا را می گفت. بنابراین، ما که رهبرمان را دوست داریم، کارهای او باید برایمان درس باشد و این کارها

---

۱- دکتر محمود بروجردی، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳. (به نقل از: روزنامه ایران، ۱۲/۳/۱۳۷۹)

و روحیات او را باید ادامه بدهیم. (۱)

## امام بر ملکوت مسلّط است

علامه طباطبایی پس از قیام امام خمینی رحمه الله در برابر ستم و استکبار گفت: «ایشان خیلی قاطع، کلام خود را بر زبان جاری می نماید.» فردی از اهل علم، ساکن مشهد، در امر امام خمینی تردید داشت. یک بار که علامه به زیارت بارگاه قدس رضوی آمد، درباره امام از وی سؤالاتی کرد. علامه در جواب آن مردِ مردّد گفت: امام بر ملکوت مسلط است. (۲)

## انیس قرآن

حضرت امام عنایت خاصی به قرائت قرآن داشتند، به طوری که در هر ماه سه بار قرآن را ختم می کردند و البته این قرائت در ماه مبارک رمضان بیشتر می شد.

در طول سال هایی که من در خدمت امام بودم، همواره می دیدم که امام عنایت خاصی به قرآن داشتند. یک بخش از عنایت ایشان مربوط به قرائت قرآن بود. ایشان یکی از وظایف خودش را مانند نمازهای

---

۱- مقام معظم رهبری، روزنامه کیهان، یک شنبه ۹/۵/۱۳۷۹، ص ۱۴.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۲۴/۸/۱۳۸۲، شماره ۷۰۶۲، ص ۱۲.

واجب، قرائت قرآن قرار داده بودند و بر آن مراقبت داشتند که گاه به پنج نوبت می رسید، و این اهتمام ایشان باعث شده بود که در هر ماه سه بار قرآن را ختم کنند که البته این قرائت در ماه مبارک رمضان بیشتر می شد. در سالی که ایشان در ماه مبارک رمضان به محلات تشریف آورده بودند، هر وقت خدمت ایشان می رسیدم، می دیدم که اشتغال به قرائت قرآن دارند و ماه مبارک رمضان که درس های حوزه تعطیل می شد و طلاب از امام می خواستند در این ماه درس را شروع کنند، امام می گفتند ماه رمضان خود یک کار است؛ و منظورشان خواندن قرآن و ادعیه و عبادت بود.

در خانه هم مرتب به اهل منزل سفارش می کردند که قرآن را فراموش نکنند و استمرار بر قرائت داشته باشند.

از سوی دیگر، قرائت امام هم راه با تدبر در آن بود. گاهی وارد اتاق می شدم، می دیدم ایشان هنگام قرائت توقف می کردند و به فکر فرو می رفتند و به افرادی که خدمت ایشان بودند نکات لطیفی را از قرآن با زبانی ساده بیان می کردند. خیلی از اوقات آن قدر جالب و جذاب بود که ما را از این عالم به عالم دیگری می برد.

امام، قرآن را کتاب هدایت در همه زمینه ها می دانستند و تأسف می خوردند که قرآن در بین مسلمانان مهجور شده است. لذا به مناسبت های مختلف، از قرآن سخن می گفتند که هم اکنون چهارصد مورد آن، توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام جمع آوری شده است.

نکته آخر این که ایشان هم در سفارش هایشان به حاج احمد آقا و هم در دیگر سفارش هایشان می فرمودند: استادم مرحوم شاه آبادی به من سفارش می کرد که سوره حشر را زیاد بخوان؛ مخصوصاً آیات آخر سوره حشر:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید، و هرکس باید بنگرد که برای فردا (روز رستاخیز) چه پیش فرستاده است. و از خدا پروا داشته باشید که خدا به آن چه می کنید، آگاه است. (۲)

---

۱- سوره حشر، آیه۱۸.

۲- آیه الله توسلی، روزنامه اطلاعات، پنج شنبه ۲۱/۳/۱۳۷۷، ص ۷.

فیستشیر المهدی أصحابه؛ (۱)

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با یاران خود، مشورت می کند.

* * *

## ناو امریکایی را هدف قرار می دادم

یک روز حاج احمد آقا نقل می کرد، امام فرموده اند: اگر من بودم، با ورود اولین ناو امریکایی به خلیج فارس، آن را هدف قرار می دادم.

با این نظر قاطع ایشان، مسئولیت سران کشور بسیار سنگین شده بود و در عین حال که می گفتند نظر امام باید تأمین شود و به این موضوع همه اعتقاد داشتند، ولی به منظور صحبت بیشتر در مورد تبعات این برخورد، نزد امام رفتند.

امام فرمودند: اگر چه من گفتم که اگر من بودم اولین ناو امریکایی را هدف قرار می دادم، لیکن شما

---

۱- روایت از امام صادق علیه السلام. (الزام الناصب، ص ۲۰۱)

سران کشور بحث بیشتری کنید و پس از مشورت با کارشناسان نظامی، تصـمیم آخری را که مصلحت نظام و مسلمانان در آن باشد، اتخاذ کنید. (۱)

---

۱- به نقل از حجه الاسلام و المسلمین آشتیانی. (برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۳۰۶)

و هو أعظم حسباً و أكرم منصباً و أرحم بالرعيه؛ (۱)

او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) از همه حسبش بزرگ تر و مقامش گرامی تر و به مردم مهربان تر است.

و أشفق علیهم من آبائهم و أمهاتهم؛ (۲)

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر آنان از پدران و مادرانشان مهربان تر است.

* * *

## گریه امام

در همان ایام که از آلمان برگشته بودم، توفیقی شد برویم خدمت حضرت امام رحمه الله. آن وقت بیت امام دست بچه های خودمان بود. من غسل زیارت کردم و اوایل

---

۱- روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. (عقدالدرر، ص ۲۰۴)

۲- روایت از امام صادق علیه السلام. (الزام الناصب، ص ۱۰؛ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲۹)

صبح بود که رفتیم جماران. امام روی یک صندلی ساده نشسته بودند.

حاج احمد آقا هم بود. آقای توسلی مرا پیش امام بردند و گفتند: ایشان مجروح است...

همین که کنار امام رحمه الله قرار گرفتم، زارزار گریه کردم.

اختیارم که دست خودم نبود. حضرت امام رحمه الله فرمودند: چه می خواهی؟

گفتم: هیچی آقا، دارم از درد می میرم. دستی سر ما بکش.

چون تازه از آلمان برگشته بودم، سرم کاملاً تراشیده شده بود و بخیه ها هنوز توی سرم بود. وقتی نوازش دست مبارک حضرت امام رحمه الله را احساس کردم، کمی آرام گرفتم و دست مبارک ایشان را بوسیدم.

حضرت امام رحمه الله وضع مرا که دیدند، گویا خیلی ناراحت شدند. بعد از ارتحال حضرت امام رحمه الله یکی از نزدیکان امام رحمه الله تعریف کرده بود که آن روز وقتی آن جان باز از خدمت امام مرخص شدند، آقا رفتند در اتاقشان و زار و زار گریه کردند.

امامی که فقط در شهادت ائمه طاهرین

گریه می کرد؛ امامی که حتی برای شهادت فرزندش اشک نریخت! البته بحث از من تنها نیست، جان بازان

دیگر هم که نزد امام رحمه الله می آمدند، کم و بیش وضع رقت باری داشتند. (۱)

## به همه عزیزان در بند، سلام مرا برسانید

یکی از آزادگان زمانی که در اسارت بعثی ها بود، در نامه ای به محضر حضرت امام خمینی رحمه الله از معظم له درخواست کرد تا پاسخ نامه ایشان را با دست خط مبارک خویش مزین فرمایند. امام امت نیز این تقاضا را اجابت فرمودند و با ظرافت خاصی به آن نامه پاسخ دادند که یکی از نشریات داخلی سپاه در روز ۶/۱۲/۶۵ نامه برادر آزاده را به هم راه پاسخ حضرت امام رحمه الله منتشر کردند و در اشاره به آن نوشت: نامه برادر اسیر با ظرافت خاصی به آدرس: تهران، میدان تجریش، خیابان نیاوران، خیابان جماران، سه راه حسینیه، به نام حاج روح الله موسوی ارسال گردیده است. متن نامه آن برادر آزاده چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم. توکّلت علی الله. «یقولون الموت صعب. والله مفارقه الأحبّاء أصعب؛ می گویند مرگ سخت است، به خدا سوگند که جدایی از یاران سخت تر است.»

---

۱- خاطره ای از جان باز شهید حاج احمد ترشی چی، روزنامه جمهوری اسلامی، یک شنبه ۱۰/۳/۸۳ ، شماره ۷۲۰۷، ص ۱۲.

پدرجان سلام، امیدوارم حالتان خوب باشد. راضی نمی شدم مزاحم اوقات شریفتان گردم، لکن دیگر قدرت تحمل دوری را نداشتم و دلم بسیار برایتان تنگ شده است. لذا تصمیم به نوشتن نامه برایتان گرفتم. تاکنون شنیده اید اسیری به مدت چهار سال از پدرش جدا شود و بعد از چهار سال جدایی برای پدرش نامه بنویسد و پدر نامه فرزندش را جواب نگوید؟ پدرم باور کنید تحمل سختی راحت است، اما تحمل بر فراق یار دشوار است.

پدرم من از بلاد غربت از گوشه زندان غم، غبارآلوده از هجر دوست، با چشمانی غم زده در انتظار رویت، نامه را می نویسم. پدرم، نامه ام را اجابت کن، با جواب خویش گرد و غبار غم را از چهره زردمان پاک کن تا چشم ما با دیدن خطت نور گیرد، روشن و منور گردد. پدرم، پروانه های وجودمان فدای شمع جان سوزت باد. فرزندان افسرده خویش را با کلام مسیحایی ات جانی دوباره بخش و دل سوخته دلان در راه مانده را جلایی تازه ده. به امید این که این نامه به دستت برسد و جوابش را هرچه زودتر بنویسی. پدرم برای دریافت جواب لحظه شماری می کنم. (۱) خداحافظتان، والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

$۱۲/۶/۱۳۶۵فرزند کوچکت، محمد رنجبر

---

۱- صحیفه امام، ج ۲۰، ص۱۰۷- ۱۰۸.

ص:۷۸

باسمه تعالی

فرزند بسیار عزیزم، از نامه دل سوزانه شما بسیار متأثر گردیدم.

من ناراحتی شما عزیزان در بند را احساس می کنم. شما هم ناراحتی پدرتان را که فرزندان عزیزش دور از وطن هستند، احساس کنید. عزیزان من، سید و مولای همه ما حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بیش از همه شماها و ماها در رنج و گوشه زندان به سر می بردند. برای اسلام عزیز شما صبر کنید، خداوند فرج را ان شاءالله تعالی نزدیک می نماید؛ و پدر پیر شما را با دیدن شما شاد می فرماید. به همه عزیزان در بند، سلام مرا برسانید. من از دعای خیر فراموشتان نمی کنم. خداحافظ شما باشد.

پدر پیرت (خ)

و ذلّل به الجبّارین؛ (۱)

خداوندا! خوار کن به وسیله او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) زورگویان و کافران را.

و أقصم به کلّ جبّار؛ (۲)

خداوندا! هر گردن کشی را به دست او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) در هم شکن.

* * *

## استکبارستیزی امام

اشاره: بی تردید برجسته ترین محکمات در اندیشه

و رفتار حضرت امام خمینی رحمه الله استکبارستیزی است

که از بزرگ ترین مشخصه های انقلاب اسلامی)

به شمار می رود.

---

۱- مفاتیح الجنان، دعای غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۲- مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه.

حمایت از تسخیر لانه جاسوسی امریکا (سفارت سابق امریکا در ایران) به دست دانش جویان مسلمان پیرو خط امام و از آن به عنوان «انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول» یاد کردن را باید نقطه اوج نگاه ضدّ امریکایی حضرت امام دانست. اعلام روز سیزدهم آبان به نام روز ملی «مبارزه با استکبار جهانی» در مجلس شورای اسلامی دوره سوم (در زمان حیات طیبه حضرت امام) را باید گامی دیگر برای فرهنگ سازی و تعمیق نهضت ضد امریکایی در ایران برشمرد. تعابیر و واژه هایی که رهبر فقید انقلاب اسلامی و بنیان گذار جمهوری اسلام حضرت امام خمینی رحمه الله درباره آمریکا به کار برده اند، عبارتند از: جنایت کار، شیطان بزرگ، مجرم دست اول، فاسد متجاوز، دشمن اسلام، تروریست پرور، طبل توخالی، دولت جبار، سرچشمه تروریست، ام الفساد قرن، دشمن شماره اول بشر، دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان، رأس استکبار جهانی و... بالغ بر ۴۶ مورد از این قبیل واژه ها در ادبیات حضرت امام رحمه الله بر جای مانده است. (۱)

---

۱- مرکز تحقیقات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، امریکا از دیدگاه امام، ص۳۴۴- ۳۴۸، چاپ دوم: انتشارات ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه، تهران ۱۳۷۸.

ما تا آخر عمر، علیه دولت امریکا مبارزه می کنیم. (۱)

ملت ما دشمن شماره اول خودش را امروز امریکا می داند. (۲)

ما تا آخر ایستاده ایم و با امریکا روابط ایجاد نخواهیم کرد. (۳)

شیاطین به تدریج کار می کنند. امریکا برای پنجاه سال آینده خود نقشه دارد. (۴)

خدا نیاورد آن روز را که ایران گرایش پیدا کند به امریکا. (۵)

روابط ما با امریکا روابط یک مظلوم با یک ظالم است. (۶)

---

۱- صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۷۵.
۲- صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۱۹.
۳- صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۹۵.
۴- صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۳.
۵- صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۵۷.
۶- صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

تأوی إلیه أمتّه کما تأوی النحل إلی یعسوبها؛ (۱)

امت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سوی او پناه می برند، همان طور که زنبور به ملکه خود پناه می برد.

یحنّون الیه کما تحنّ الناقه إلی فصیلها؛ (۲)

با اشتیاق به سوی او می شتابند، همان طور که شتر ماده به طرف فرزند خود می رود.

و یشربون حُبَّه فلایکون لهم ذکر غیره؛ (۳)

محبت او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) در دل مردم جای می گیرد به طوری که در یاد هیچ کس غیر او نخواهند بود.

* * *

---

۱- روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. (معجم الملاحم و الفتن، ج ۴، ص ۳۵۲)

۲- روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. (عقد الدرر، ص۱۱۴)

۳- روایت از امام علی علیه السلام. (عقد الدرر، ص ۸۳)

## عشق به امام

آرزوی من فقط در این دنیا این بود که اسلام پیروزی کامل را به دست آورد و خداوند از عمر ما بگیرد و عمر رهبر عزیز و مهربان و دل سوز امام خمینی را زیاد کند.

شهید علی آقایی

سلام بر نایب وارث انبیا و امامان، خمینی کبیر، رهبر جهانی اسلام که چون شیر روزها می خروشد و شب ها چون جدّ بزرگوارش امام سجاد علیه السلام به دعا و نیایش خداوند مشغول است.

شهید مرتضی اخوان فرد

ای امت حزب الله! اگر حرف امام را جامه عمل نپوشانید، باید منتظر نابسامانی های زیادی باشید.

شهید ابوالفضل اسدی عراقی

من توفیق دیدار امام را نیافتم و این دیدار تا به روز قیامت باقی ماند. سلام مرا به امام برسانید و دست از امام برندارید و شب و روز برای سلامتی امام و رزمندگان و مجروحین دعا کنید.

طلبه شهید حسین اسماعیلی

از امام خمینی بت شکن، اطاعت کنید و به رهبری او کفر و ظلم را ریشه کن کنید.

شهید مهدی بیات

از امام امت پیروی کنید و حامی ولایت فقیه باشید تا به اسلام آسیب نرسد. همین اسلام است که تمام ابرقدرت ها را به لرزه انداخته است.

شهید طاهر بیات

مردم عزیز! این نعمت خدا و این حجت خداوند (امام خمینی) را قدردانی کنید. اگر این طور نکنید، کفران نعمت کرده اید.

شهید حمید حاج نقی

قدر امام، این روح خدا که به تمام معنا روح خداست را بدانید و بدانید که حفظ اسلام بر تمام ما مسلمین و هر فرد مسلمان واجب است و حتی از نماز و روزه نیز واجب تر است.

شهید محمود حسین جانی

ای امام عزیز! من در دامان تو تربیت شدم و راه مبارزه را آموخته ام. بدان که تا آخر عمر و تا آخرین لحظه زندگی ام، در خط شما که همان خط الله است،

جان فشانی می کنم؛ چراکه آن چه را در این انقلاب آموختم، اخلاص عمل و ایثار بود.

شهید جمشید خوشنان

اگر می خواهید خدا از شما راضی شود، فقط به آن چه امام می گوید عمل کنید و به مسجدها بروید و در نماز جماعت شرکت کنید.

شهید قدیر خالگر

خواهران و برادران! قدر امام را بدانید که تا قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین مردی را نخواهید دید. خدایا! عمر او را به بلندای آفتاب بگردان.

شهید مجتبی رجبی قاسم آبادی

ای خمینی! رهبر آزادگان، ای روح خدا، ای نجات دهنده ما، ای پدر مهربان، ای ابراهیم زمان، ای بت شکن دوران، ما بسیجیان پابرهنه با تو پیمان خون، پیمان شرف می بندیم که تا آخرین نفر و تا آخرین نفس راه مقدست را ادامه می دهیم، خون ما گواه بر مدعای ماست.

شهید عین الله رجبی

می بینم که خدا در این زمان این ابرمرد تاریخ یعنی

امام خمینی را برای ما برگزیده است، پس با نافرمانی از ره نمودهای این رهبر کبیر، خود را به گم راهی و شرک نیفکنیم که این نافرمانی پایمال کردن خون هزاران شهید به خون خفته این سرزمین و شهدای کربلای حسین علیه السلام تا حال را به دنبال دارد و در این صورت خدا این گناه کبیره را بر ما نخواهد بخشید.

شهید علی رضا فتاحی

خواهران و برادرانم، در راه خدا قدم بردارید و استوار و محکم باشید و به یاری خدا بشتابید تا خدا شما را یاری دهد.

پشتیبان امام و ولایت فقیه باشید و به منافقان امان ندهید و آنهایی را که دل امام را به درد می آورند، نیست و نابود کنید.

حمیدرضا حسین پور

شما مردم همانند کسانی نباشید که به حضرت علی علیه السلام خیانت کردند و او را یاری نکردند؛ آنان یاران دروغین او بودند. پس ما اگر می گوییم که واقعاً پیرو خط امام هستیم، باید واقعاً به دستوراتش عمل نماییم.

خدا را گواه می گیرم که به جز در راه خدا و برای رضای خدا به جبهه نرفته و تنها مزدم را او می دهد و

مزدم را غیر از او از کس دیگری نخواسته ام و تنها مزدی که از خدا می خواهم رضای اوست.

شهید محمد سلطانی فتاحی

ای کسانی که خط امام را بعد از چندین سال آزادی تفکر هنوز نشناخته اید، اندکی دیگر فکر کنید و برای شناختن راه او تلاش نمایید که اگر می خواهید آخرت داشته باشید، با شناختن و در پیش گرفتن راه اوست که رستگار خواهید شد. در غیر این صورت، علاوه بر این که در این دنیا عذابی هم چون سردرگمی و خودنشناختگی برایتان هست، در آخرت نیز عذابی را که قرآن برای منافقان بشارت داده بلکه عذابی سخت تر نیز برای شما خواهد بود. (۱)

شهید جهان بخش مؤمن نژاد

---

۱- به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۰/۳/۱۳۸۳، ص ۱۲.

و یشترط علی نفسه لهم، أن یمشـی حیث یمشون و یلبس کما یلبسون و یرکب کما یرکبون و یکون من حیث یریدون و یرضی بالقلیل؛ (۱)

مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف در حقّ خود تعهـد می کنـد که از راه آنها برود، جامه ای مثل جامه آنها بپوشـد، مرکبی همانند مرکب آنها سوار شود، آن گونه باشد که مردم می خواهند و به کم راضی و قانع باشد.

* * *

به راسـتی که امـام راحـل رحمه الله، همین گونه بود و به عهـدی که بـا مردم بسـته بود، عمـل کرد. تمـامی زنـدگی او عشق به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و زیستنش مهدی گونه.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد!

---

۱- روایت از امام علی علیه السلام. (منتخب الاثر، ص ۴۶۹)

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹